



Imam Sadiq Research Institute

for Islamic Sciences

Research Institute for Political  
and Defence Studies

P. ISSN: 2345-5705 &amp; E. ISSN: 2717-3720

Website: <http://ipr.isri.ac.ir>

Autumn 2025 &amp; Winter 2026

## Rereading the Communicative Rationality in the Alawi Tradition; Strategy and Solutions of the Political Interaction of the Commander of the Faithful (PBUH) with the Gray Sector

Masood moeini poor\*, Ali bashtani\*\*

Doi: 10.22034/ipr.2026.552900.2327

Receipt: 2025/11/02 - Revised: 2025/11/23- Accepted: 2026/02/10

(276-302)

### Abstract:

This article aims to revisit the political conduct of Amir al-Mu'minin (peace be upon him) in engaging with the "gray zone" population, employing Jürgen Habermas' theoretical framework of communicative rationality to develop an analytical model of his approach toward hesitant or undecided groups. The originality of the study lies in applying a contemporary theoretical framework to analyze the political praxis of Amir al-Mu'minin (peace be upon him), redefining the concept of the gray zone within the historical context of religious governance, and formulating a three-tiered strategy encompassing discursive, behavioral, and structural dimensions. The central research question addresses how Amir al-Mu'minin (peace be upon him), in the complex arenas of political engagement—particularly during his caliphate—relied not on coercion or exclusion, but on mechanisms of persuasion, tolerance, and justice to attract, rebuild trust, and foster political participation among this segment. The analysis is structured along three levels: at the discursive level, he employs reasoning-based and ethically grounded language to justify legitimacy and respond to doubts; at the behavioral level, he organizes tolerant interactions through strategic patience while avoiding political exclusion; and at the structural level, he reforms institutions of power based on justice and meritocracy, providing tangible experiences of equality for society. Methodologically, the study is qualitative and employs an analytical-interpretive approach, demonstrating that this communicative and persuasive logic constitutes a significant capacity for reconstructing social capital and reinforcing soft legitimacy in contemporary religious systems.

**Keywords:** Communicative Rationality †Alawi Conduct (or Alawi Political Praxis) †Gray Zone †Political Tolerance †Persuasive Legitimacy

\*. Associate Professor, Department of Political Science, Baqir-ul-Ulum University, Qom, Iran. [masood.moeini@gmail.com](mailto:masood.moeini@gmail.com).

\*\* . PhD student, Department of Political Science, Baqir-ul-Ulum University, Qom, Iran. [alibashtani.t@gmail.com](mailto:alibashtani.t@gmail.com).





پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق  
پژوهشکده مطالعات سیاسی و دفاعی  
P. ISSN: 2345-5705 & E. ISSN: 2717-3720  
نشانی پانگه نشرونه: http://ipr.isri.ac.ir  
پابیز وز مستان ۱۴۰۴

## بازخوانی عقلانیت ارتباطی در سیره علوی؛ راهبرد و راهکارهای تعامل سیاسی امیرالمؤمنین علیه السلام با قشر خاکستری

مسعود معینی پور\*، علی باشتنی\*\*

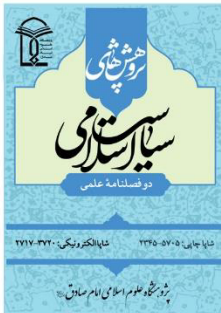
Doi :10.22034/ipr.2026.552900.2327

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۱۱ - تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۱  
(۲۷۶-۳۰۲)

### چکیده

این مقاله با هدف بازخوانی سیره علوی در تعامل سیاسی با قشر خاکستری، می‌کوشد با بهره‌گیری از چارچوب نظری «عقلانیت ارتباطی» یورگن هابرماس، الگویی تحلیلی از شیوه مواجهه امیرالمؤمنین علیه السلام با نیروهای مردد ارائه دهد. نوآوری پژوهش در صورت بندی سه سطحی راهکارهای گفتاری، رفتاری و ساختاری امیرالمؤمنین علیه السلام، قشر خاکستری در بستر تاریخی است. مسئله اصلی پژوهش آن است که چگونه امیرالمؤمنین علیه السلام در میدان‌های متکثر سیاست‌ورزی، به‌ویژه در دوره خلافت، به‌جای ابزارهای تحکم و طرد، از سازوکارهای اقناع، مدارا و عدالت برای جذب، بازسازی اعتماد و مشارکت سیاسی این طیف بهره‌گرفت. تحلیل مقاله در سه سطح گفتاری، رفتاری و ساختاری تنظیم شده است: در سطح گفتار، امام از زبان استدلالی و اخلاق محور برای تبیین مشروعیت و مواجهه با تردیدها استفاده می‌کند؛ در سطح رفتار، با پرهیز از حذف سیاسی و اتکا به صبر راهبردی، تعامل مداراجویانه‌ای را سامان می‌دهد؛ و در سطح ساختار، با اصلاح نهادهای قدرت بر پایه عدالت شایسته‌سالاری، تجربه عینی برابری را برای جامعه فراهم می‌سازد. پژوهش حاضر با روش، کیفی و رویکرد تحلیلی - تفسیری نشان می‌دهد این منطق ارتباطی اقناعی، ظرفیت مهمی برای بازسازی سرمایه اجتماعی و تقویت مشروعیت نرم در نظام‌های دینی معاصر را دارد.

**واژگان کلیدی:** عقلانیت ارتباطی، سیره علوی، قشر خاکستری، مدارای سیاسی، مشروعیت اقناعی.



\*. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، قم، ایران.  
masood.moeini@gmail.com  
\*\*. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، قم، ایران.  
alibashtani.t@gmail.com

## مقدمه

در تجربه‌های تاریخی حکمرانی، همواره گروه‌هایی وجود داشته‌اند که در مواجهه با قدرت سیاسی، نه در جبهه معارضان آشکار قرار داشته‌اند و نه در صف حامیان فعال. این گروه‌های میانی که کنش سیاسی آن‌ها میان مشارکت و سکوت و بین پذیرش و تردید در نوسان است، همواره نقش تعیین‌کننده‌ای در ثبات یا بحران نظام‌های سیاسی ایفا کرده‌اند (مارکوزه، ۲۰۲: ۷۷). به‌ویژه در شرایطی که مشروعیت حاکمیت در معرض پرسش قرار می‌گیرد، واکنش این قشر می‌تواند به مثابه شاخصی برای سنجش پذیرش یا مقاومت اجتماعی تلقی شود. از منظر تحلیل سیاسی، این اقشار نه فقط بخش منفعل جامعه نیستند، بلکه به‌عنوان بازیگرانی مرزی، در شکل‌گیری یا فروپاشی نظم سیاسی سهمی مهم دارند. در نظام‌هایی که بر پایه عدالت خواهی و اصول اخلاقی شکل گرفته‌اند، تعامل با این طیف، نیازمند راهکارهایی چندلایه و دقیق است؛ راهکارهایی که در عین حفظ اصول، بتواند زمینه اعتماد و همراهی را فراهم سازد.

با نگاهی به نمونه‌های تاریخی، یکی از تجربه‌های منحصربه‌فرد در این زمینه، دوران زمامداری امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ دوره‌ای که در آن، ساختار اجتماعی-سیاسی جامعه اسلامی دچار بحران‌های پیچیده بود و اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اداری با واکنش‌های متنوعی در میان گروه‌های اجتماعی مواجه شد. اجرای عدالت در توزیع منابع، مقابله با امتیازطلبی ساختاری و بازسازی نهادهای قدرت، همگی در راستای استقرار الگوی جدیدی از حکمرانی شکل گرفت؛ اما این اصلاحات، به دلیل درهم‌تنیدگی منافع تاریخی و گسترش ذهنیت محافظه‌کارانه در میان بخشی از جامعه، به سرعت با مقاومت یا تردید مواجه شد. در این میان، گروهی از مردم نه به طور کامل به جریان عدالت‌خواهانه پیوستند و نه در جبهه مخالفان فعال قرار گرفتند؛ بلکه با نوعی احتیاط، تزلزل یا دوگانگی ارزشی، در حاشیه میدان کنش سیاسی باقی ماندند.

این طیف از جامعه که در تحلیل‌های معاصر با عنوان قشر خاکستری یا نیروهای مردد شناخته می‌شود، در موقعیت‌های بحران مشروعیت، موضوعیت ویژه‌ای می‌یابد (یوسفی

رامندی، ۱۳۹۹: ۱۳). در تجربه علوی، اقشار مردم نقشی تعیین‌کننده در شکل‌دهی به فضای عمومی جامعه داشتند و نحوه مواجهه امیرالمؤمنین علیه السلام با این طیف، افقی مهم برای فهم منطق حکمرانی عدالت‌محور می‌گشاید. آنچه در سیره سیاسی امام برجسته است، نه رویکرد حذف و تحقیر و نه سازش‌گرایی، بلکه به‌کارگیری مجموعه‌ای هم‌پیوند از روش‌های گفتاری، رفتاری و ساختاری برای تبیین، اقناع، صبر سیاسی و بازسازی اعتماد اجتماعی در تعامل با این قشر است. امام در برابر مرددین، بر استدلال و تحمل سیاسی تکیه می‌کند و می‌کوشد زمینه همراهی آنان را در چارچوبی گفت‌وگومحور فراهم سازد.

با وجود امکان شناسایی این الگو در خطابه‌ها و کنش‌های سیاسی امام، به‌ویژه در مواجهه با نیروهای متزلزل درون سیستمی، بخش قابل توجهی از پژوهش‌های پیشین تمرکز خود را بر منازعات آشکار یا فضایل فردی امام نهاده و تعامل ایشان با اقشار مردد را کمتر به عنوان موضوعی مستقل تحلیل کرده‌اند. این غفلت، مانع بهره‌برداری نظری از یکی از لایه‌های مهم حکمرانی علوی شده است. پژوهش حاضر با رویکردی کیفی و تحلیلی - تفسیری و با اتکا به چارچوب نظری عقلانیت ارتباطی، به تحلیل مفهومی متون معتبر تاریخی شامل خطبه‌ها، نامه‌ها و گزارش‌ها می‌پردازد. داده‌ها در سه سطح گفتاری، رفتاری و ساختاری بررسی شده‌اند تا الگوی تعامل سیاسی امام با قشر خاکستری و منطق اقناعی و گفت‌وگومحور حکمرانی علوی بازسازی شود. بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش آن است که راهبرد و راهکارهای امیرالمؤمنین علیه السلام در مواجهه با اقشار مردد چه بوده و این راهکارها چگونه در سطوح مختلف قابل صورت‌بندی است؟

این پژوهش، با بهره‌گیری از روش تحلیلی و تفسیری و با تکیه بر منابع تاریخی معتبر، می‌کوشد الگوی مواجهه امام با این قشر را در سه سطح بررسی کند:

نخست، سطح گفتاری که در آن از اقناع، تبیین عقلانی و واژگان چندلایه برای جلب مخاطب استفاده شده است؛

دوم، سطح رفتاری که در آن صبر سیاسی، مدارا و فرصت‌دهی برای بازاندیشی در کنش فردی دیده می‌شود؛

و سوم، سطح ساختاری که در آن، با اصلاح رویه‌ها و ساختارهای ناعادلانه، بستر اقناع عملی جامعه فراهم می‌گردد.

درنهایت، این مقاله تلاش دارد ضمن پر کردن یک خلأ مفهومی در فهم سیره سیاسی امیرالمؤمنین علیه السلام، الگویی قابل بازخوانی از تعامل حکمران دینی با نیروهای خاکستری ارائه دهد؛ الگویی که در آن، جایگاه گفت‌وگو، اقناع و مدارا، به‌عنوان مؤلفه‌هایی بنیادین در تثبیت مشروعیت و تحقق عدالت، برجسته می‌شود.

### ۱. چارچوب مفهومی نظری

تحلیل رفتارهای سیاسی، به ویژه در بسترهای دینی و تاریخی، نیازمند مفاهیمی است که بتوانند سازوکار مشروعیت، اقناع و تعامل میان حاکم و جامعه را توضیح دهند. در شرایطی که کنش سیاسی صرفاً بر قدرت، اجبار یا منافع ابزاری استوار نیست، بلکه به میدان تفاهم، معنا و رضایت درونی پیوند می‌خورد، تبیین رفتار حاکمان از زاویه دید صرف کارکردگرایانه یا حقوقی، نابسنده خواهد بود. برای درک تجربه ای همچون تعامل امیرالمؤمنین علیه السلام با اقشار مردم که در آن نه حذف سیاسی بلکه گفت‌وگو، تبیین و صبوری راهبرد اصلی است، نیاز به چارچوبی داریم که بر منطق تفاهمی کنش سیاسی تأکید کند؛ چارچوبی که بتواند نشان دهد چگونه راهبردهای ارتباطی در کنار ساختار قدرت، به بازسازی مشروعیت و پیوند اجتماعی کمک می‌کنند.

در میان نظریه‌های معاصر، نظریه «عقلانیت ارتباطی»<sup>۱</sup> یکی از مهم‌ترین تلاش‌ها برای عبور از رویکردهای ابزارگرایانه به کنش اجتماعی است. این نظریه که در نسبت با سنت انتقادی متأخر شکل گرفته، بر این اصل استوار است که تعامل انسانی، در شرایط ایدئال، نه مبتنی بر اجبار یا فریب، بلکه بر پایه تفاهم متقابل، اقناع عقلانی و پذیرش داوطلبانه صورت می‌گیرد. عقلانیت در این چارچوب، نه به معنای محاسبه سود و زیان یا به‌کارگیری ابزار برای نیل به هدف، بلکه به معنای گشودگی به استدلال، آمادگی برای شنیدن استدلال مخالف و تمایل به پذیرش نظر برتر از رهگذر گفت‌وگو است (والی، محمدی، ۱۳۹۰: ۴۴).

این نظریه، میان دو نوع بنیادین از کنش اجتماعی تمایز می‌گذارد:

- کنش ابزاری: <sup>۱</sup> کنشی که فاعل در آن دیگران را به مثابه ابزار رسیدن به هدف تلقی می‌کند و ارتباط در آن رنگ اجبار یا فریب دارد.
- کنش ارتباطی: <sup>۲</sup> کنشی که هدف آن، رسیدن به درک مشترک، تفاهم بین الاذهانی و اقناع است و در آن، زبان و استدلال، ابزارهای اصلی کنشگری اند (مهدوی، مبارکی، ۱۳۸۵: ۸).

در بستر سیاسی، کاربست نظریه عقلانیت ارتباطی به این معناست که حاکم مشروع، نه با تحمیل اراده یا بسیج احساسات، بلکه با توضیح، تبیین و اقناع جامعه، پایه‌های مشروعیت خود را استوار می‌سازد. در چنین الگویی، مشروعیت از رهگذر گفت‌وگو حاصل می‌شود، نه صرف اطاعت؛ و مقبولیت نه از طریق ترس، بلکه از مسیر استدلال به‌دست می‌آید.

در نسبت با مسئله این پژوهش، یعنی تحلیل رفتار سیاسی امیرالمؤمنین علیه السلام در مواجهه با اقشار مردم، نظریه عقلانیت ارتباطی صرفاً یک چارچوب توصیفی برای فهم گفتار اخلاقی امام نیست، بلکه امکانی تحلیلی برای بازسازی منطق کنش سیاسی ایشان در سطوح مختلف تعامل اجتماعی فراهم می‌سازد. عقلانیت ارتباطی، کنش سیاسی را پدیده‌ای تک‌بعدی و محدود به سخن یا تصمیمات رسمی نمی‌داند، بلکه آن را فرآیندی چندسطحی تلقی می‌کند که در آن، معنا از طریق زبان تولید می‌شود، در رفتار تثبیت می‌گردد و در ساختارهای نهادی عینیت می‌یابد. از این رو، تحلیل سیره سیاسی امام علی علیه السلام در چارچوب این نظریه، مستلزم تفکیک تحلیلی سطوحی است که کنش ارتباطی در آن‌ها تحقق می‌یابد. بر این اساس، تقسیم رفتار امام به سه سطح گفتاری، رفتاری و ساختاری، نه یک طبقه‌بندی صرفاً روایی، بلکه بازتابی از منطق درونی عقلانیت ارتباطی در عرصه سیاست است. در این منطق، اقناع سیاسی تنها در سطح بیان و خطابه تحقق نمی‌یابد، بلکه نیازمند هم‌خوانی میان زبان، کنش عملی و سازمان‌دهی نهادی قدرت است. هر یک از این سطوح، کارکردی

۱ Instrumental Action

۲ Communicative Action

تمایز اما مکمل در فرآیند شکل‌گیری تفاهم اجتماعی و بازسازی مشروعیت ایفا می‌کنند، به‌ویژه در مواجهه با قشری که در وضعیت تعلیق، تردید و احتیاط سیاسی قرار دارد. در سطح گفتاری، کنش ارتباطی امام در قالب استدلال عقلانی، تمثیل‌های اخلاقی و زبان اقناعی بروز می‌یابد؛ جایی که هدف، نه تحمیل حقیقت، بلکه گشودن افق فهم مشترک و فعال‌سازی عقلانیت مخاطب است. این سطح، نقطه آغاز تعامل با اقشار مردد است، زیرا تردید پیش از آنکه کنشی باشد، حالتی ذهنی و گفتمانی است و نیازمند تبیین و احتجاج است. در سطح رفتاری، عقلانیت ارتباطی از زبان به عمل منتقل می‌شود. مدارا، صبر سیاسی، پرهیز از حذف شتاب زده و فرصت‌دهی برای بازاندیشی، نشان می‌دهد که گفتار اقناعی امام در رفتار سیاسی او استمرار می‌یابد. این سطح، نقش واسطه را ایفا می‌کند؛ بدین معنا که فاصله میان اقناع ذهنی و پذیرش عملی را از طریق اعتمادسازی تدریجی و تجربه اخلاقی کاهش می‌دهد.

در سطح ساختاری، کنش ارتباطی به نهادی شدن معنا می‌رسد. اصلاح ساختارهای حکمرانی، بازسازی نظام توزیع منابع و اعمال عدالت در سطح نهادها، زمینه‌ای فراهم می‌سازد که اقناع، از سطح ادعا به سطح تجربه زیسته ارتقا یابد. در این سطح، مشروعیت نه از رهگذر سخن یا نیت، بلکه از طریق مشاهده عینی عدالت و برابری در کارکرد نظام سیاسی بازتولید می‌شود؛ امری که برای خروج قشر خاکستری از تردید و انفعال، نقشی تعیین‌کننده دارد.

از این منظر، سه سطحی بودن تحلیل، بیانگر یک پیوستار ارتباطی است: گفتار، معنا را تولید می‌کند؛ رفتار، آن را قابل اعتماد می‌سازد؛ و ساختار، آن را پایدار و تجربه‌پذیر می‌کند. چنین نگاهی، سیره علوی را از سطح موعظه اخلاقی یا کنش فردی فراتر برده و آن را در قامت یک الگوی منسجم حکمرانی اقناعی و گفت‌وگومحور بازخوانی می‌کند. این چارچوب تحلیلی، امکان فهم نظری‌تری از نسبت میان قدرت، عدالت و پذیرش اجتماعی در حکمرانی دینی فراهم می‌سازد و نشان می‌دهد که تعامل امام با اقشار مردد، حاصل هم‌افزایی سنجیده زبان، کنش و ساختار است، نه واکنش‌های مقطعی یا صرفاً اخلاقی.

تحلیل راهبرد سیاسی امیرالمؤمنین علیه السلام در مواجهه با نیروهای مردد، مستلزم بازشناسی مفهومی دقیق و زمینه‌کاوی تاریخی این گروه اجتماعی در بستر خلافت علوی است. «قشر خاکستری»، به‌عنوان اصطلاحی ناظر به کنشگران سیاسی مردد، معلق و محتاط، در شرایطی موضوعیت می‌یابد که جامعه در آستانه تحولات ساختاری یا بازتعریف نظم سیاسی قرار گرفته باشد. چنین وضعیتی، برآیند یک بحران چندلایه در حوزه‌های مشروعیت، منافع و ارزش‌های اجتماعی است که طیف‌هایی از جامعه را در موضع تردید، تأمل یا بی‌تصمیمی سیاسی نگه می‌دارد.

در عصر علوی، آغاز خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام هم‌زمان با یکی از پیچیده‌ترین دوران‌های تاریخ اسلام بود؛ دورانی که ساختار خلافت پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به تدریج از اصول عدالت محور فاصله گرفته و الگوهای امتیازطلبانه در حوزه توزیع ثروت، انتصاب نخبگان و تعریف منزلت سیاسی غلبه یافته بود. این وضعیت، منجر به شکل‌گیری ساختارهایی نابرابر شد که مشروعیت آن‌ها در ذهنیت بخشی از جامعه نهادینه شده بود. در چنین بستری، امیرالمؤمنین علیه السلام با رویکردی ساختار شکنانه، پروژه‌ای عدالت محور را آغاز کرد که شامل بازگرداندن اموال غارت شده (الیعقوبی، ۱۳۵۸، ج ۲: ۷۵-۷۶) تقسیم برابر بیت المال (الطوسی، ۱۴۳۲: ج ۲: ۳۳۹) و اصلاح نظام عزل و نصب کارگزاران (البلاذری، ۱۴۱۷: ج ۳: ۱۲-۱۳) بود. این اقدامات، نه فقط تغییر در سیاست اجرایی، بلکه بازتعریف بنیادین از رابطه قدرت، منزلت و اخلاق در نظام سیاسی بود.

اما همین اصلاحات، به دلیل درهم‌تنیدگی منافع تاریخی و گسترش ذهنیت محافظه‌کارانه در میان بخشی از جامعه، به سرعت با مقاومت یا تردید مواجه شد. در میانه صف‌بندی روشن حامیان و معارضان، گروهی قرار داشتند که در موضعی تعلیقی و دوگانه، نه در کنار عدالت علوی ایستادند و نه در برابر آن موضع‌گیری علنی داشتند. این گروه که در تحلیل‌های معاصر با عنوان «قشر خاکستری» یا «اقشار مردد» شناخته می‌شود، با ویژگی‌هایی چون تردید ارزشی، محافظه‌کاری سیاسی و انفعال محاسبه‌شده تعریف می‌شود. آن‌ها اگرچه در کنشگری جمعی مشارکت فعال ندارند، اما از نظر روانی و گفتمانی، مخاطب اصلی

فرآیندهای اقتاعی حاکمیت‌اند و به همین دلیل، کیفیت تعامل با آنان، شاخصی مهم برای سنجش ظرفیت گفت‌وگویی و نرم‌افزار مشروعیت یک نظام به شمار می‌رود. تحلیل شکل‌گیری این قشر در جامعه علوی، بدون فهم عوامل زمینه‌ساز آن ممکن نیست. این عوامل را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد:

۱. اضطراب ارزشی در مواجهه با عدالت ساختارشکن: سیاست‌های عدالت‌طلبانه امام، با الگوهای تثبیت‌شده‌ای در تعارض بود که منزلت اجتماعی و بهره‌مندی سیاسی را موجه می‌ساخت. این شکاف ارزشی، برای بسیاری از کنشگران سیاسی، نوعی بحران درونی پدید آورد که خود را در تعلیق کنش سیاسی بازتاب داد.

۲. محافظه‌کاری سیاسی و محاسبه‌گری منفعت‌محور: بخشی از جامعه، به‌ویژه نخبگان و وابستگان به ساختارهای قدرت پیشین، بدون ورود به جبهه معارضان، با سکوت، انفعال یا انتظار، کنش سیاسی خود را به تعویق انداختند. آنان که تمایلی به هزینه‌کردن نداشتند، در حاشیه ماندند و به‌نوعی بی‌طرفی مصلحتی بسنده کردند.

۳. ابهام در درک نظم جدید: الگوی حکمرانی علوی، به دلیل تعارض با ادبیات حاکم قریشی و برهم‌زدن معیارهای منزلت سنتی، برای بخشی از جامعه غیرقابل هضم بود. عدالت، نه به عنوان ارزش، بلکه به عنوان تهدید درک می‌شد و این ابهام، زمینه مقاومت گفتمانی پنهان را فراهم می‌کرد.

۴. بی‌اعتمادی انباشته به اصلاح طلبی رسمی: تجربه‌های پیشین از شعارهای عدالت‌محور بی‌سرانجام، موجب تضعیف سرمایه اعتماد عمومی شده بود. در نتیجه، حتی در برابر حاکمی چون امیرالمؤمنین (ع)، بخشی از جامعه دچار تردید در صداقت یا امکان‌پذیری اصلاحات شد.

در این منظومه تحلیلی، «عقلانیت ارتباطی» صرفاً یک چارچوب مفهومی برای توصیف کنش‌های سیاسی نیست، بلکه به مثابه راهبرد بنیادین تعامل سیاسی در حکمرانی دینی تلقی می‌شود؛ راهبردی که سایر مؤلفه‌ها و راهکارهای تعامل با اقشار مردم از آن منشعب می‌گردند. بر پایه این راهبرد، کنش سیاسی مشروع نه از مسیر اجبار، کارآمدی صرف یا

انطباق حقوقی، بلکه از طریق فرآیندهای گفت‌وگو محور، اقتناع محور و معنا ساز شکل می‌گیرد. از دل این راهبرد کلان است که مفهوم «مشروعیت نرم» به عنوان محور تحلیلی تعامل با قشر خاکستری برجسته می‌شود. مشروعیت نرم، در تمایز با مشروعیت حقوقی یا کارکردی، بر رضایت درونی، اقتناع اخلاقی و پذیرش گفتمانی استوار است؛ و دقیقاً به همین دلیل، با منطق عقلانیت ارتباطی نسبت مستقیم دارد. در نظام‌های دینی که تبعیت سیاسی صرفاً محصول الزام قانونی نیست بلکه متکی بر درونی‌سازی ارزش‌هاست، عقلانیت ارتباطی نقش راهبردی پیدا می‌کند؛ زیرا این عقلانیت، زبان قدرت را به قدرت زبان تبدیل کرده و گفتار را به بستر تولید معنا، اعتماد و پذیرش بدل می‌سازد. در این چارچوب، مشروعیت نه امری تحمیلی، بلکه حاصل یک فرآیند ارتباطی تدریجی است. بر اساس این راهبرد، تعامل با اقلشار مردد نمی‌تواند مبتنی بر طرد، برچسب‌زنی یا تحکم باشد، بلکه باید از مسیر گفت‌وگو و تفاهم‌پیگیری شود. عقلانیت ارتباطی، مخاطب مردد را نه تهدیدی بالفعل، بلکه «دیگری در وضعیت تعلیق» می‌فهمد؛ سوژه‌ای که امکان پیوستن او به نظم سیاسی، نه از راه فشار، بلکه از طریق شنیده‌شدن، تبیین عقلانی و زبان اخلاقی فراهم می‌شود. از این رو، صبر سیاسی، مدارا و اقتناع تفاوت محور، نه تاکتیک‌های مقطعی، بلکه الزامات راهبردی کنش سیاسی در این چارچوب به شمار می‌آیند.

در این افق، «مشروعیت نرم» پیامد مستقیم اتخاذ راهبرد عقلانیت ارتباطی است. برخلاف مشروعیت حقوقی که بر انطباق صوری با قانون و مشروعیت کارکردی که بر تحقق اهداف بیرونی استوار است، مشروعیت نرم بر پذیرش درونی و تجربه عدالت ادراک‌شده بنا می‌شود. این نوع مشروعیت زمانی پایدار می‌گردد که نظم سیاسی، افزون بر اعمال اقتدار، توانایی تولید و توزیع معنا را در سطوح روانی و اجتماعی جامعه داشته باشد؛ امری که تنها در پرتو کنش ارتباطی ممکن است. تحقق این سطح از مشروعیت، مستلزم نهادینه شدن فرهنگ گفت‌وگو در ساختار حکمرانی است؛ فرهنگی که در آن زبان، از ابزار فرمان به رسانه تفاهم و اقتناع ارتقا می‌یابد. در چنین الگویی، حاکم کنشگری گفت‌وگومند است که مشروعیت خود را نه از موضع دانای مطلق، بلکه از رهگذر شنیدن فعال، تبیین عقلانی و استدلال اخلاقی به دست

می‌آورد. این فرآیند، نه تبلیغ یک سویه و نه ارشاد بالا به پایین، بلکه مسیری تعاملی و بازاندیشانه است که کنشگران اجتماعی را در تولید معنا و تصمیم سیاسی مشارکت می‌دهد. از این منظر، عقلانیت ارتباطی به عنوان راهبرد اساسی مقاله، پیوندی درونی میان گفت‌وگو، مشروعیت و مشارکت برقرار می‌سازد: عقلانیت ارتباطی امکان گفت‌وگو را فراهم می‌کند، گفت‌وگو به بازتولید مشروعیت می‌انجامد و مشروعیت نرم حاصل تثبیت این فرآیند در تجربه زیسته جامعه است. این زنجیره راهبردی، چارچوب فهم رفتار سیاسی حاکمان عدالت‌محور در مواجهه با قشر خاکستری را می‌سازد؛ قشری که تنها در صورت احساس شنیده شدن، درک معنا و مشاهده عدالت، از وضعیت تردید به مشارکت فعال گذار می‌کند. در این بستر تحلیلی، سیره امیرالمؤمنین علیه السلام نمونه‌ای برجسته از به‌کارگیری عقلانیت ارتباطی به مثابه راهبرد حکمرانی است؛ راهبردی که در آن عدالت نه صرفاً امری اجرایی، بلکه حقیقتی تبیینی و زیسته است و مشروعیت، از دل گفت‌وگوی اخلاقی، اقتناع عقلانی و تجربه عدالت برمی‌خیزد. این سیره، الگویی نظری برای بازاندیشی نسبت میان قدرت، معنا و پذیرش سیاسی در حکمرانی دینی فراهم می‌آورد. در پایان می‌توان مفاهیم مورد استفاده در مقاله را به شکل زیر تعریف کرد:

عقلانیت ارتباطی در این پژوهش، عقلانیت ارتباطی به منطقی از کنش سیاسی اطلاق می‌شود که به‌جای تحمیل و اجبار، بر گفت‌وگو، اقتناع عقلانی و تفاهم میان حاکم و جامعه استوار است و زبان را رسانه بازسازی اعتماد و مشروعیت سیاسی می‌داند. قشر خاکستری به طیفی از کنشگران اجتماعی گفته می‌شود که در وضعیت تعلیق و تردید سیاسی میان پذیرش و عدم پذیرش نظم سیاسی قرار دارند؛ نه در زمره معارضان فعال اند و نه حامیان کنشگر، اما نقشی تعیین‌کننده در تثبیت یا تضعیف مشروعیت سیاسی ایفا می‌کنند.

مشروعیت اقتناعی نوعی از مشروعیت سیاسی است که نه بر اجبار و تحکم، بلکه بر پذیرش درونی، اقتناع اخلاقی و تجربه عملی عدالت استوار است و در بستر تعامل گفت‌وگو محور میان حاکم و جامعه شکل می‌گیرد.

## ۲. راهکارهای تعامل سیاسی بر اساس عقلانیت ارتباطی

فهم شیوه تعامل امیرالمؤمنین (ع) با اقشار مردم، نیازمند تحلیل رفتاری ایشان در موقعیتی است که از نظر تاریخی بحرانی و از حیث جامعه‌شناختی، با شکاف در اعتماد عمومی و ادراک عدالت همراه بود. در آغاز خلافت، امام با ساختاری واژگون‌شده از عدالت و وفاداری سیاسی روبه‌رو شد و بخشی از جامعه در مرز میان پذیرش و تردید قرار گرفت. این قشر خاکستری نه حامی کامل بود و نه معارض آشکار، بلکه در موقعیتی میانی، واکنشی آمیخته از احتیاط و سکوت نشان می‌داد.

اهمیت تحلیل این مواجهه در آن است که امام به‌جای حذف یا تهدید، رویکردی اقناعی و چندلایه برگزید. ایشان با تلفیق سه عرصه گفتار، رفتار و ساختار، کوشید معنا، تجربه و مناسبات قدرت را بازسازی کند و مشروعیت سیاسی را در نگاه نیروهای مردم احیا سازد. این سه سطح، در منطق عقلانیت ارتباطی، ابعادی درهم‌تنیده از یک کنش گفت‌وگومحورند که هدف آن، گذار از انفعال به مشارکت داوطلبانه است.

بر همین اساس، این بخش با تکیه بر چارچوب و راهبرد عقلانیت ارتباطی و مفهوم مشروعیت نرم، راهکارهای امام را در سه سطح یادشده بررسی می‌کند تا نشان دهد چگونه ایشان با اقناع زبانی، رواداری رفتاری و اصلاح ساختاری، زمینه بازاندیشی و بازگشت نیروهای مردم را فراهم ساخت. بدین‌سان، کنش علوی الگویی چندسطحی در تعامل با قشر خاکستری ارائه می‌کند که در آن، زبان رسانه عدالت است، صبر ابزار سیاست و اصلاح ساختار عامل اقناع اجتماعی؛ الگویی که افقی تازه برای بازفهم نسبت قدرت، معنا و مشارکت در حکمرانی دینی می‌گشاید.

### ۲-۱. تحلیل راهکارها در سطح گفتاری

تحلیل راهکارهای گفتاری امیرالمؤمنین (ع) در مواجهه با نیروهای مردم، در چارچوب عقلانیت ارتباطی، مستلزم واکاوی دقیق کنش‌های زبانی، موقعیت‌های گفت‌وگویی و شیوه‌های اقناعی ایشان است؛ کنش‌هایی که نه از موضع سلطه بلکه از منظری تعاملی، تفاهم‌محور و متکی بر مشروعیت نرم سامان یافته‌اند. نخستین مستند در این زمینه، گزارشی

از واقدی در کتاب «الجمل» است. بر اساس این روایت، کلیب جرمی با دو تن از بزرگان قبایل بصره به دیدار امام در ذی قار رفت. هنگامی که امام از او خواست برای رؤسای قبایل نامه‌ای ببرد و با ایشان بیعت کند، کلیب در پاسخ گفت که به‌عنوان «راند» فرستاده شده (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۶، ۴۶۹-۴۶۱) و باید بازگردد و تصمیم قبيله را منتقل کند. حضرت در پاسخ با طرح مثالی اقناعی فرمود:

«أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ الَّذِينَ وَرَاءَكَ بَعَثُوكَ رَائِدًا تَبْتَغِي لَهُمْ مَسَاقِطَ الْعَيْثِ، فَرَجَعْتَ إِلَيْهِمْ وَ أَخْبَرْتَهُمْ

عَنِ الْكَلَالِ وَالْمَاءِ، فَخَالَفُوا إِلَى الْمَعَاطِشِ وَالْمَجَادِبِ، مَا كُنْتَ صَانِعًا؟»

کلیب پاسخ داد: «كُنْتُ تَارِكُهُمْ وَ مُخَالِفُهُمْ إِلَى الْكَلَالِ وَالْمَاءِ». امام فرمودند: «فَأَمُدُّ إِذَا يَدُكَ». کلیب می‌گوید: «فَوَاللَّهِ مَا اسْتَطَعْتُ أَنْ أَمْتَنِعَ عِنْدَ قِيَامِ الْحُجَّةِ عَلَيَّ، فَبَايَعْتُهُ» (شریف الرضی، ۱۳۷۴: خ ۱۷۰).

این مناظره، نشان‌دهنده بهره‌گیری امام از ظرفیت تمثیل در فرهنگ شفاهی عرب و انتقال تدریجی معنا از طریق بازنمایی وضعیتی آشناست؛ وضعیتی که در آن، مخاطب از درون ساختار ذهنی خود به نتیجه‌ای عقلانی و اخلاقی می‌رسد. تمثیل «راند و چراگاه» استعاره‌ای از رهبری حکیمانه امام است که خیر عمومی را یافته و مخاطب را به تشخیص مسئولیت خویش فرامی‌خواند. این شیوه، به‌روشنی مصداق عقلانیت ارتباطی است؛ جایی که گفتار به‌جای القاء قدرت، ابزار تفاهم و اقناع است.

مستند دوم، مواجهه امام با فرستاده‌ای است که به سفارش عایشه، مأموریت یافته بود بدون پذیرش مهمانی یا گفتگو، پیام او را برساند؛ چراکه به او هشدار داده بودند که امام از «سحر بیان» بهره می‌برد. هنگامی که امام از او خواست به خانه برود و آب و غذایی بخورد تا پاسخ نامه آماده شود، امتناع کرد. حضرت پرسیدند: «آیا عایشه چنین نگفت؟ آیا نگفت که اگر دعوت شدی، نپذیر چون جادوست؟» و او همه را تأیید کرد. سپس امام فرمودند: «اکنون آیا حاضر هستی فرستاده من باشی؟» و او در پاسخ گفت: «آری؛ اکنون تو محبوب‌ترین فردی» (خویی، ۱۹۶۰، ج ۱۰: ۱۱۵). این تحول ناگهانی، نتیجه مواجهه‌ای عقلانی، آرام و بی‌تحکم بود. روش امام در اینجا، نمایش عینی عدم وجود سحر یا فریب است و بر

اعتمادسازی از طریق شفافیت، ادب و منطق استوار است. این گفتار، نیروهای مردد را هدف می‌گیرد که دچار تردید در نیت و سلامت رهبران سیاسی‌اند.

مستند سوم، روایت دقیق‌تر و پیچیده‌تری از کنش اقناعی امام است. خداهش، فرستاده طلحه و زبیر، با سفارش صریحی راهی شد: از پذیرش غذا، خلوت، گفتگو و حتی نزدیکی با امام خودداری کند و برای حفظ ذهنش از نفوذ کلام امام علی علیه السلام، آیه «سَخِرَ» (اعراف؛ ۵۴-۵۶) را تلاوت کند. امام با دیدن امتناع خداهش، از او خواست آیه را بخواند. خداهش آیه را خواند و امام با او هم‌خوانی کرد. پس از چند بار تکرار، امام پرسید: «آرام شدی؟» پاسخ مثبت بود. آنگاه امام پیام طلحه و زبیر را شنید، تناقض‌های آن را تحلیل کرد و خداهش با مشاهده این اقناع عقلانی گفت: «من از آن دو بیزارم و تنها با دعای تو باز می‌گردم». پس از ابلاغ پیام، نزد امام بازگشت و در رکاب ایشان در جمل شهید شد (الکلبینی، ۱۳۸۸: ج ۱: ۳۴۳). اهمیت این روایت در آن است که امام با همراهی ذهنی با باور مخاطب، نه تنها تهدید روانی را خنثی می‌کند، بلکه از همان مجرا، زمینه تغییر نگرش را فراهم می‌سازد. این سطح از فهم روان‌شناختی مخاطب، راهی برای عبور از گارد‌های شناختی قشر مردد می‌گشاید.

مستند چهارم، نامه‌ای است از امام به معاویه با عبارت محوری:

«إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ عَلَيَّ مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ، فَلَمْ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَخْتَارَ وَلَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَزِدَّ» (شريف الرضى، ۱۳۷۴: ن ۶)

امام به جای تکیه بر ادعای الهی یا امتیاز دینی، به حافظه تاریخی امت و روال اجتماعی بیعت تمسک می‌جوید و مشروعیت خود را با شیوه‌ای عرفی و اقناعی بازسازی می‌کند. این سبک نوشتاری، نه فقط پاسخ به معاویه است، بلکه خطاب به ذهنیت‌های ناپایدار و مردد جامعه اسلامی است؛ آنان که برای پذیرش، به قاعده مندی و انسجام منطقی نیاز دارند. در این فقره، امام از زبان مشترک اجتماعی بهره می‌گیرد و از طریق «بازشناسی» منطقی، ذهن مخاطب را به تأمل وامی‌دارد.

در جمع‌بندی، هر چهار مستند به‌وضوح نمایانگر راهبردی منسجم در مواجهه با قشر

خاکستری هستند؛ راهبردی که در نسبت مستقیم با عقلانیت ارتباطی و مشروعیت نرم قرار دارد. از دل این مواجهات، می‌توان چهار راهکار کلان در کنش گفتاری امام استخراج کرد:

۱. اقناع تمثیلی مبتنی بر تجربه زیسته مخاطب
۲. تحلیل پرسش‌محور برای برون‌رفت از خصومت ذهنی
۳. هم‌خوانی روانی و همراهی گفتاری برای رفع اضطراب شناختی
۴. ارجاع به حافظه تاریخی و مقبولیت عرفی برای تثبیت مشروعیت

نوع راهکار در چارچوب عقلانیت ارتباطی	مستند تاریخی	راهکار گفتاری
اقناع مبتنی بر ساختارهای ذهنی و استعاره‌های زیسته	مناظره با کلیب جرمی در ذی‌قار، استفاده از تمثیل «راند و چراگاه» برای اقناع نسبت به ضرورت بیعت	اقناع تمثیلی مبتنی بر تجربه زیسته
کشف پیش‌فرض‌های ذهنی و بازسازی افق گفت‌وگو بر پایه اعتماد	گفت‌وگو با فرستاده عایشه، پرسش درباره انگیزه‌ها و تلقین‌های روانی و بازسازی اعتماد با گفت‌وگوی شفاف	تحلیل پرسش‌محور برای خروج از خصومت ذهنی
گفت‌وگوی درمان‌محور و همدلی شناختی در مسیر بازسازی ذهنیت مرددین	مواجهه با خداهش، همراهی در قرائت آیه، تأیید پیش‌فرض‌های ارسالی و اقناع از درون همان باورها	همراهی روانی برای رفع اضطراب شناختی
اقناع ساختاری مبتنی بر حافظه جمعی و تثبیت مشروعیت عرفی در برابر تردید	نامه به معاویه: «بایعنی القوم الذین بایعوا أبا بکر...»، بازسازی مشروعیت نه بر اساس ادعای دینی صرف، بلکه با تکیه بر حافظه تاریخی و عرف اجتماعی	استدلال عرفی با ارجاع تاریخی به بیعت

## ۲-۲. تحلیل راهکارها در سطح رفتاری

در تحلیل عقلانیت رفتاری امیرالمؤمنین علیه السلام در تعامل با قشر خاکستری، نمی‌توان از مفهوم «صبر سیاسی» و کنش مبتنی بر مدارای تاکتیکی غفلت کرد؛ رویکردی که برخلاف منطق رایج در حکومت‌های قاهر، نه بر طرد و حذف نیروهای مردد بلکه بر مدیریت تردید و ایجاد فرصت برای بازاندیشی و اقناع عملی استوار است. نخستین جلوه این مدارا را باید در خطبه

۶۹ نهج البلاغه جست، جایی که حضرت با تعبیراتی پرکنایه از وضعیت روانی و رفتاری یاران خود در برابر حمله نعمان بن بشیر به عین التمر پرده برمی‌دارد: «كَمْ أَدَارِيكُمْ كَمَا تُدَارِي أَلْبِكَازُ الْعِمْدَةَ، وَالثِّيَابُ الْمُتَدَاعِيَةُ...» (شریف الرضی، ۱۳۷۴: خ ۶۹). این تصویر تمثیلی، گویای رابطه‌ای پیچیده و فرسایشی میان امام و بدنهٔ مردم جامعه است؛ جایی که کنش رهبری نه بر طرد و قهر، بلکه بر تداوم گفت‌وگو، ترمیم پی‌درپی اعتماد فرسوده و پرهیز از مواجههٔ تند با توده‌های بی‌انگیزه و متزلزل مبتنی است. در چارچوب نظری عقلانیت ارتباطی، چنین رفتاری را می‌توان نوعی کنش ارتباطی در سطح عمل دانست که نه بر تحمیل معنا بلکه بر استمرار امکان مفاهمه پافشاری می‌کند.

سطحی دیگر از این عقلانیت رفتاری را می‌توان در نامهٔ ۵۱ نهج البلاغه به عمال خراج دید؛ نامه‌ای که در ظاهر اقتصادی است، اما در عمق، از دستگاه مفهومی متفاوتی در سیاست‌ورزی خبر می‌دهد. حضرت در بخشی از این نامه می‌فرماید: «أَنْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَاصْبِرُوا لِخَوَائِجِهِمْ...» (همان: ن ۵۱). این دستور، در بستر جامعه‌ای که عدالت را تجربه نکرده، به منزلهٔ بازتولید تدریجی اعتماد اجتماعی از خلال رفتارهای جزئی، اما تکرارشونده است. صبر در برابر مطالبات مردم، در اینجا به معنای مشارکت در بازسازی گفت‌وگوی اجتماعی میان حکومت و قشر مردم تلقی می‌شود. تحلیل این موضع در پرتو عقلانیت ارتباطی نشان می‌دهد که امام، حوزهٔ کنش حکمرانی را از سطح مناسبات قهری به سطح تعامل اجتماعی ارتقا می‌دهد؛ ارتقایی که مخاطب اصلی آن، توده‌های خاکستری‌ای هستند که تنها از مسیر تجربهٔ کرامت و شفافیت، قابلیت اقتناع تدریجی را دارند.

در خطبهٔ ۴۳ نهج البلاغه، پس از اعزام جریر بن عبدالله بجلی برای گفت‌وگو با معاویه، حضرت در برابر شتاب‌زدگی برخی اصحاب برای جنگ، چنین موضع می‌گیرد: «الرَّأْيُ عِنْدِي مَعَ الْأَنَانَةِ فَازُودُوا» (همان: خ ۴۳). این موضع، فراخوان به تأنی در سیاست‌ورزی و برساخت فرصت گفت‌وگو در دل بحران است. عقلانیت امام در این موضع، عقلانیتی است که به جای پیش‌فرض‌گیری دشمنی و عداوت، بازگذاشتن در ارتباط و بازسازی اعتماد حتی با بخش‌هایی از جامعه شام را برمی‌گزیند. این موضع دقیقاً در نقطهٔ مقابل راهبردهای

تبلیغاتی و تحریکی جبهه شام قرار دارد که بر تحمیق عمومی و حذف هرگونه گفت‌وگو استوار بود. از منظر هابرماسی، امام در این نقطه نه فقط عقلانیت ابزاری (اقدام سریع و قاطع) را به تأخیر می‌اندازد، بلکه عقلانیت ارتباطی را به عنوان بستر اصلی تصمیم‌سازی در شرایط بحرانی فعال می‌سازد.

بررسی رفتار امام با خواص متزلزل نیز مکمل این رویکرد است. در نامه ۵۴ نهج البلاغه خطاب به طلحه و زبیر، حضرت چنین می‌نویسد: «قَدْ زَعَمْتُمَا أَنِّي قَتَلْتُ عُثْمَانَ، فَبَيْنِي وَ بَيْنَكُمَا مَنْ تَخَلَّفَ عَنِّي وَ عَنكُمَا مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ... فَازْجِعَا أَيُّهَا الشَّيْخَانِ عَنْ رَأْيِكُمَا...» (همان: ن ۵۴). این نامه نه فقط حاوی لحن دعوت‌گرانه است، بلکه نوعی بهره‌گیری از منطق استدلال تاریخی برای اقناع است؛ روشی که در آن مخاطب به موقعیت گذشته خود ارجاع داده می‌شود تا در بستر یک حافظه مشترک، از موضع افراطی خود بازگردد. این رفتار، با وجود آگاهی امام از نقش منفی و طمع‌ورزانه این دو نفر، نشان‌دهنده التزام به فرآیند اقناع است و نه حذف یا پیش‌فرض‌گیری. تحلیل این موضع نشان می‌دهد که عقلانیت ارتباطی نزد امام نه فقط در سطح زبان، بلکه در سطح رفتار سیاسی نیز التزام به امکان تفاهم را از بین نمی‌برد. در یکی از صحنه‌های بی‌سابقه سیره علوی، امیرالمؤمنین علیه السلام پیش از آغاز جنگ جمل، بدون زره و همراه، به سوی لشکر دشمن می‌رود و زبیر را فرا می‌خواند. در این مواجهه تکان‌دهنده، حضرت با یادآوری سخن پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «توبه زودی با علی پیکار خواهی کرد، درحالی که تو بر او ستمگری». زبیر در پاسخ می‌گوید: «چیزی را به یادم آوردی که روزگار از یادم برده بود. من هرگز با او پیکار نخواهم کرد». این صحنه، به وضوح نشان می‌دهد که امام، حتی در آستانه جنگ، اولویت را به «احیای گفت‌وگوی فراموش‌شده» می‌دهد. این رفتار، نمود تامی از عقلانیت ارتباطی در میدان رفتار سیاسی است؛ عقلانیتی که باور دارد. مخاطب ممکن است در اثر یادآوری اخلاقی و صادقانه، از مسیری که می‌پیماید بازگردد. کنش امام در اینجا، نه تقابل و نه تحمیل، بلکه فعال‌سازی دوباره حافظه اخلاقی مخاطب است؛ و این، دقیقاً همان چیزی است که هابرماس آن را «بازسازی افق تفاهم در دل بحران» می‌نامد.

در مجموع، آنچه از رفتار سیاسی امیرالمؤمنین علیه السلام در مواجهه با نیروهای مردد و خاکستری استنباط می‌شود، الگویی از حکمرانی مبتنی بر کنش ارتباطی است که در آن، عنصر «صبر» نه فقط فضیلتی فردی، بلکه راهبردی عقلانی برای به تأخیر انداختن تقابل، فعال نگه داشتن امکان گفت‌وگو و فراهم آوردن فرصت برای بازگشت است. این صبر، نه به معنای انفعال یا تردید در امر حکمرانی، بلکه به منزله تأکید بر تقدم «بازسازی اعتماد» بر «استقرار سلطه» تلقی می‌شود. در تمام این نمونه‌ها، امام به جای پیش فرض گرفتن ناتوانی مردم در درک حقیقت یا توطئه‌انگاری مواضع مخالف، از طریق رفتارهایی معنادار، آن‌ها را به میدان عقلانی گفت‌وگو باز می‌گرداند؛ و همین نقطه است که نشان می‌دهد چگونه سیره علوی، در برابر نیروهای خاکستری، نه با قهر و تبلیغات، بلکه با میدان دادن به عقلانیت رفتاری، به سمت اقتناع سیاسی حرکت کرده است.

در جمع بندی تحلیل راهکارهای رفتاری امیرالمؤمنین علیه السلام در مواجهه با قشر خاکستری، می‌توان چند راهکار کلیدی را به عنوان عصاره عقلانیت رفتاری ایشان صورت بندی کرد؛ راهکارهایی که در پرتو نظریه و راهبرد عقلانیت ارتباطی، نه به عنوان واکنش‌های منفعلانه بلکه به منزله سیاست‌ورزی ارتباطی و اخلاق محور فهم می‌شوند:

۱. مدارای فعال به جای حذف و طرد
۲. فرصت دهی برای بازاندیشی و اصلاح موضع
۳. کنش حافظه محور برای احیای اخلاق فراموش شده
۴. تائی راهبردی در تصمیمات بحرانی
۵. نرم‌سازی میدان کنش از طریق رفتارهای عادلانه و ارتباط ساز

نوع راهکار در چارچوب عقلانیت ارتباطی	مستند تاریخی	راهکار رفتاری امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
مدارای کنشی برای حفظ امکان گفت‌وگو و پرهیز از قطع ارتباط	«كَمْ أَدَارِكُمْ كَمَا تَدَارِي الْبِكَارُ الْعَمِدَةُ...» (نهج البلاغه، خ ۶۹)	استمرار تعامل با نیروهای مردد حتی در وضعیت فرسایشی؛ پرهیز از طرد سیاسی

<p>کرامت رفتاری و بازسازی اعتماد از طریق کنش عادلانه</p>	<p>«أَنْصِقُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَاصْبِرُوا لِحَوَائِجِهِمْ...» (نهج البلاغه، ن ۵۱)</p>	<p>خلق تجربه عینی عدالت و احترام در رفتار کارگزاران؛ ایجاد اقتناع غیرکلامی</p>
<p>تأنی در کنش برای فراهم‌سازی فرصت تفاهم</p>	<p>«الرَّأْيَ عِنْدِي مَعَ الْأُنْثَى فَأَزُودُوا» (نهج البلاغه، خ ۴۳)</p>	<p>تأخیر آگاهانه در تصمیم‌گیری برای گشودن امکان گفت‌وگو با بدنه مردد و مخاطب برون‌مرزی</p>
<p>احیای حافظه اخلاقی برای تغییر جهت روانی مخاطب</p>	<p>یادآوری سخن پیامبر به زبیر پیش از جنگ جمل</p>	<p>مواجهه تنهای امام با زبیر؛ تذکر اخلاقی برای توقف درگیری و فعال‌سازی وجدان شخصی</p>
<p>گفت‌وگوی اقناعی با خواص خاکستری برای جلوگیری از انشقاق</p>	<p>«فَأَزِجْهَا أَيُّهَا الشَّيْحَانِ عَنْ رَأْيِكُمْ...» (نهج البلاغه، ن ۵۴)</p>	<p>گفت‌وگوی عقلانی با طلحه و زبیر به جای پیش‌فرض‌گیری خیانت؛ دعوت به بازاندیشی سیاسی</p>

### ۲-۳. تحلیل راهکارها در سطح ساختاری

در سیره امیرالمؤمنین علیه السلام، بازسازی ساختار حکومت نه فقط امری اجرایی، بلکه راهکاری برای اقناع نیروهای مردد و بازگرداندن سرمایه اجتماعی به میدان سیاست بود. این بازسازی ساختاری، ناظر به خلق شرایطی عینی برای بازیابی مشروعیت در چشم اقلشار خاکستری بود؛ گروه‌هایی که از سویی شاهد فساد ساختارهای گذشته بودند و از سوی دیگر، نسبت به کارآمدی نظم جدید تردید داشتند. در چنین بستری، کنش امام در حوزه ساختاری، بروز عقلانیتی است که با محور قرار دادن عدالت، شایستگی و برابری، تلاش می‌کند با اقناع عملی، ذهن‌های دودل را به صف مشارکت بازگرداند. نخستین نشانه این عقلانیت ساختاری را می‌توان در خطبه‌ای جست که حضرت رابطه میان والی و رعیت را در قالبی تعاملی بازتعریف می‌کند: «فَإِذَا أَذَّتِ الرَّعِيَةَ إِلَى الْوَالِيِ حَقَّهُ وَأَدَّى الْوَالِيِ إِلَيْهَا حَقَّهَا، عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ وَقَامَتِ مَنَاهِجُ الدِّينِ وَاعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ» (همان: خ ۲۱۶). این فراز، مبین نوعی قرارداد اجتماعی دوسویه در حکمرانی است؛ به این معنا که مشروعیت حاکم نه صرفاً از ناحیه نص دینی یا قدرت قهری، بلکه از خلال عمل متقابل به وظایف میان والی و مردم به دست می‌آید. وقتی مردم احساس کنند در ساختار حکومت، کرامت و حقشان به رسمیت شناخته شده، آنگاه

هم پذیرش روانی و هم مشارکت اجتماعی شان فعال خواهد شد. این بازتعریف رابطه، نقطه عزیمت امام برای برقراری حکمرانی اقتناعی است؛ حکمرانی‌ای که به جای اجبار، از مسیر تحقق محسوس عدالت، مشروعیت خود را نزد اقشار ناراضی یا مردود تثبیت می‌کند.

در دومین روز خلافت، امام به صراحت اعلام می‌دارد که کلیه اموالی که عثمان از بیت المال به اشخاص بخشیده است، بازگردانده خواهد شد: «أَلَا إِنَّ كُلَّ قَطِيعَةٍ أَقْطَعَهَا عُثْمَانُ، وَكُلَّ مَالٍ إِعْطَاهُ مِنْ مَالِ اللَّهِ، فَهُوَ مَرْدُودٌ فِي بَيْتِ الْمَالِ... فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً، وَمَنْ صَاقَ عَلَيْهِ الْحَقُّ فَأَلْجُوزَ عَلَيْهِ أَضِيقُ» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۶۹). این موضع‌گیری صریح در آغاز حکومت، در فضایی که بخش بزرگی از نخبگان سیاسی از مسیر همین امتیازات تثبیت شده به قدرت خو گرفته بودند، مخاطره‌آمیز بود؛ اما از منظر امام، بازگشت به حق و بازسازی اعتماد عمومی، مقدم بر ملاحظات سیاسی کوتاه‌مدت است. او با این تصمیم، نه فقط یک اصلاح مالی، بلکه یک بازتعریف بنیادی از ماهیت قدرت دینی ارائه می‌دهد: قدرتی که بر بنیاد عدالت و نه بده بستان سیاسی شکل می‌گیرد. این بازگشت به عدالت تاریخی، نه تنها بازیگران سیاسی گذشته را به چالش می‌کشد، بلکه نوعی اقتناع عملی برای مردمی است که تا پیش از آن، نابرابری و ویژه‌خواری را تجربه کرده بودند. چنین رویکردی، در چارچوب عقلانیت ارتباطی، نوعی کنش ساختاری محسوب می‌شود که هدف آن نه فقط تنظیم مجدد منابع، بلکه ترمیم معنای قدرت در چشم مخاطب است.

این منطق، در خطبه‌ای دیگر با عبارتی کوبنده و بی‌سابقه تعمیق می‌یابد: «وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتَهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النَّسَاءَ وَ مَلَكَ بِهِ الْإِمَاءَ، لَرَدَدْتُهُ! فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً؛ وَمَنْ صَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ، فَأَلْجُوزَ عَلَيْهِ أَضِيقُ» (شریف الرضی، ۱۳۷۴: خ ۱۵). در این فراز، حضرت با جسارتی بی‌نظیر، خط قرمزهایی همچون «ازدواج» یا «آزادی بردگان» را نیز مشمول فرآیند استرداد بیت المال می‌داند. این یعنی عدالت نه فقط در حوزه سیاست، بلکه در عمیق‌ترین لایه‌های حیات اجتماعی امت باید جاری شود. این موضع‌گیری، نشان‌دهنده تعهد امام به بازسازی اخلاق ساختاری قدرت است؛ تعهدی که حاضر است حتی در برابر حساس‌ترین مسائل اجتماعی و شخصی، عدالت را احیا کند. در اینجا امام به صراحت، مرجع اقتناع را نه سخن یا وعده،

بلکه واقعیت تحقق یافته عدالت قرار می دهد؛ و همین، قشر خاکستری را—که متأثر از ناکارآمدی های پیشین دچار تردید شده اند—به بازاندیشی در مورد مشروعیت ساختار جدید وامی دارد.

بعد دیگر این بازسازی، در سیاست تقسیم بیت المال نمایان می شود. در بیانی تاریخی و صریح، امام می فرماید: «فَأَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ، وَالْمَالُ مَالُ اللَّهِ، يُقَسَّمُ بَيْنَكُمْ بِالسَّوِيَّةِ، لَا فَضْلَ فِيهِ لِأَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ...» (المجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۲: ۱۷-۱۸). در اینجا امام با ارجاع به بندگی مشترک و نفی امتیازات قومی و طبقاتی، ساختاری از توزیع ثروت را ارائه می دهد که هم در سطح نمادین و هم در سطح تجربی، شکاف های اجتماعی را به چالش می کشد. حضرت با این روش، برابری را نه فقط به مثابه یک شعار، بلکه به عنوان تجربه ای واقعی به مردم عرضه می کند. این رفتار، با کنار زدن مناسبات قبیله محور، به مثابه بازآفرینی فضایی برای مشارکت دوباره قشرهای طردشده یا مردد تلقی می شود؛ زیرا شرط عقلانیت ارتباطی، فراهم آمدن تجربه زیسته برابری است. به ویژه در میان اقشار محروم و ساکت، تجربه بی واسطه عدالت، خود مهم ترین منبع اقتناع است.

در ادامه این مسیر، حضرت اقدام به تغییرات اساسی در بدنه اجرایی حکومت کرد. از جمله، عبدالله بن عامر حضرمی از ولایت مکه عزل شد و ابوقتاده انصاری جای او را گرفت. در یمن نیز یعلی بن منیه برکنار و عبدالله بن عباس منصوب گردید. این تغییرات، فراتر از انتصابات اداری معمول، پیامدهایی نمادین و اقتناعی برای جامعه داشت. امام با این عزل و نصب ها، عملاً اعلام کرد که معیار انتصاب، دیگر خویشاوندی، نفوذ قبیله ای یا وابستگی جناحی نیست، بلکه شایستگی، امانت داری و تعهد به عدالت است. این بازتعریف شاخص های مشروعیت سیاسی، به ویژه برای بدنه مردم جامعه که از نهادهای پیشین ناامید بودند، مجرای مهمی برای احیای اعتماد سیاسی بود. از منظر عقلانیت ارتباطی، کنش ساختاری امام در این مرحله، نه در سطح بازسازی چهره ها بلکه در سطح بازتعریف نهاد قدرت معنا می یابد.

در مجموع، راهکارهای ساختاری امیرالمؤمنین علیه السلام در مواجهه با قشر خاکستری، مبتنی

بر این درک عمیق بودند که اقتناع سیاسی صرفاً از مسیر سخنوری یا جنگ آوری حاصل نمی‌شود، بلکه نیازمند تجربه عملی عدالت و مشاهده نهادینه شایستگی در حکمرانی است. امام با بازگرداندن اموال غارت شده، توزیع برابر بیت المال و تغییر نظام انتصاب کارگزاران، نه فقط ساختار حکومت را از نو تعریف کرد، بلکه معانی قدرت، عدالت و برابری را در چشم جامعه بازآفرینی نمود؛ و همین امر، بستر پذیرش تدریجی حکومت علوی را حتی در میان نیروهای متزلزل و تردیدآمیز فراهم آورد.

در پایان این بخش، می‌توان راهکارهای ساختاری امیرالمؤمنین علیه السلام در مواجهه با قشر خاکستری را به صورت منظم و تحلیلی در قالب مواردی مستقل و فشرده چنین جمع بندی کرد:

۱. بازتعریف رابطه والی و مردم بر پایه عدالت دوسویه

۲. استرداد قاطع اموال عمومی و نفی مشروعیت امتیازات گذشته

۳. توزیع برابر بیت المال و نفی نظام امتیازمحور

تغییر نظام انتصابات از قبیله‌گرایی به شایسته‌سالاری نوع راهکار در چارچوب عقلانیت ارتباطی	مستند تاریخی	راهکار ساختاری امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
بازتعریف تعامل دوسویه میان حاکم و مردم برای مشروعیت دوسویه	«فَإِذَا آدَّتِ الرَّعِيَةَ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ وَ أَدَّى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا...»	تأکید بر تعامل متقابل و مشروعیت متقابل به جای حاکمیت قاهره
بازگرداندن اموال عمومی برای تحقق عینی عدالت تاریخی	«أَلَا إِنَّ كُلَّ قَطِيعَةٍ أَقْطَعَهَا عُثْمَانُ... فَهُوَ مَزْدُودٌ فِي بَيْتِ الْمَالِ...»	پس گرفتن اموال بخشیده شده برای بازسازی سرمایه اخلاقی حکومت
اولویت عدالت بر عرف‌ها و امتیازات تثبیت شده	«وَ اللَّهُ لَوْ وَجَدْتَهُ قَدْ تَرَوَّجَ بِهِ النِّسَاءَ...»	القای عرف‌های تثبیت شده در مقابل عدالت؛ بازسازی ارزش‌های بنیادین در حکومت
توزیع برابر بیت المال برای	«وَالْمَالُ مَالٌ لِلَّهِ، يُقَسَّمُ»	زدودن امتیازات قومی و قبیله‌ای؛

تجربه‌پذیری عدالت	بَيْنَكُمْ بِالسَّوِيَةِ...»	خلق برابری تجربی برای اقلان اجتماعی
نهادینه‌سازی شایسته‌سالاری در نظام اداری	عزل عبدالله بن عامر و یعلی بن منیه؛ نصب ابوقتاده انصاری و عبدالله بن عباس	تعریف جدید از مشروعیت حکومتی مبتنی بر امانت‌داری و شایستگی؛ ترمیم اعتماد نخبگان و توده‌ها

### نتیجه‌گیری

یکی از مسائل بنیادین در تحلیل حکمرانی دینی، نحوه مواجهه با قشر خاکستری است؛ گروهی مردد و محتاط که نه در زمره مخالفان صریح قرار دارد و نه از حامیان فعال به شمار می‌آید، اما نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری مشروعیت سیاسی ایفا می‌کند. در نظام‌های مبتنی بر ارزش‌های دینی، پذیرش یا عدم پذیرش حکومت بیش از آنکه حاصل زور یا تبلیغ باشد، به اقتناع درونی و درک عدالت، صداقت و شایستگی حاکمان وابسته است. از این منظر، بررسی تعامل امیرالمؤمنین علیه السلام با این قشر، فراتر از یک مطالعه تاریخی، واجد دلالت‌های راهبردی برای حکمرانی دینی است.

این مقاله با اتکا به نظریه عقلانیت ارتباطی هابرماس نشان می‌دهد که امام علی علیه السلام در سیاست‌ورزی، نه بر سلطه و حذف، بلکه بر گفت‌وگو، مدارا و بازسازی مبانی مشروعیت تکیه می‌کند و از این مسیر، نیروهای مردد را از وضعیت تعلیق به مشارکت فعال سیاسی سوق می‌دهد. منطق حاکم بر این کنش‌ها، منطقی ارتباطی مبتنی بر اقتناع عقلانی، گفت‌وگوی باز و تحقق عینی عدالت است که ظرفیت‌های عقلانی نهفته در سنت دینی را برای مواجهه با تردیدهای اجتماعی و بازیابی اعتماد عمومی فعال می‌سازد.

تحلیل سیره علوی در این چارچوب، مستلزم درک پیوستار راهبردی کنش‌های سیاسی امام در سه سطح درهم‌تنیده گفتاری، رفتاری و ساختاری است. در سطح گفتاری، امام با زبانی استدلالی، اخلاقی و غیرتحمکی، زمینه فهم مشترک و احساس شنیده شدن را برای بدنه اجتماعی مردد فراهم می‌کند. در سطح رفتاری، این عقلانیت گفت‌وگویی در قالب صبر سیاسی، مدارا، فرصت‌دهی برای بازاندیشی و مواجهه اخلاقی با نیروهای متزلزل

تجسم می‌یابد؛ به‌گونه‌ای که رابطه با قشر خاکستری نه صرفاً مسئله‌ای امنیتی، بلکه امری اخلاقی-ارتباطی تلقی می‌شود. در سطح ساختاری نیز، بازسازی نهادهای حکمرانی، توزیع عادلانه منابع و گزینش کارگزاران شایسته، امکان تجربه زیسته عدالت را برای جامعه فراهم می‌سازد و اقتناع را از سطح گفتار به سطح واقعیت اجتماعی منتقل می‌کند.

در پرتو تمایز هابرماس میان عقلانیت ابزاری و ارتباطی، سیره سیاسی امیرالمؤمنین علیه السلام، به ویژه در مواجهه با افشار خاکستری، واجد هم‌خوانی عمیق با منطق عقلانیت ارتباطی است. این سیره نشان می‌دهد که حکمرانی علوی بر هم‌افزایی زبان اقتناعی، رفتار مداراجویانه و ساختارهای عدالت محور استوار است. در مجموع، الگوی علوی حکمرانی ظرفیتی اصیل برای مواجهه با نیروهای مردد در نظام‌های دینی فراهم می‌سازد؛ ظرفیتی که در آن، مشروعیت پایدار نه از اجبار، بلکه از درک، عدالت تجربه‌شده و پذیرش متقابل برمی‌خیزد.

### تشکر و سپاسگذاری

بدین وسیله از تمام پژوهشگرانی که مطالعاتشان در این پژوهش به کار رفت، صمیمانه سپاسگزاری می‌شود.

### تعارض منافع

این مطالعه برای نویسنده هیچ‌گونه تضاد منافی به همراه نداشته است.

### منابع مالی

این پژوهش هیچ‌کمی از سازمان‌های تأمین مالی عمومی، تجاری یا غیرانتفاعی دریافت نکرده است.

## کتابنامه

قرآن کریم.

ابن ابی الحدید المعتزلی، عزالدین عبدالحمید بن هبة الله (۱۳۷۸ ق). شرح نهج البلاغه. (محمد أبو الفضل ابراهیم، محقق). مصر، داراحیاء الکتب العربیة.  
ابن شهر آشوب، أبوجعفر محمد بن علی بن شهر آشوب (۱۴۰۵ ق). مناقب آل ابی طالب. بیروت، دارالاضواء.

البلاذری، أبو الحسن احمد بن یحیی (۱۴۱۷ ق). أنساب الاشراف. بیروت، دارالفکر.  
الخوئی، حبیب الله الهاشمی (۱۳۴۴ ق). منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه. (ابراهیم المیانجی، بتصحیحه و تهذیبه). تهران، مکتبه الاسلامیه.  
دینوری، أبوحنیفة احمد بن داود (۱۹۶۰ م). الأخبار الطوال. (عبدالمنعم عامر، تحقیق). القاهرة، داراحیاء الکتب العربیة.

شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۳۷۴). نهج البلاغه. قم، مرکز البحوث الاسلامیه.  
الطوسی، أبوجعفر محمد بن الحسن (۱۴۲۵ ق). الامالی. النجف، المطبعة الحیدریة.  
الکلینی، أبوجعفر محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ ق). الکافی، (علی اکبر الغفاری، مصحح). طهران، دارالکتب الاسلامیه.

مارکوزه، هربرت (۱۴۰۲). انسان تک ساحتی؛ پژوهشی در ایدئولوژی جامعه صنعتی پیشرفته، (محسن مؤیدی، مترجم). تهران، امیرکبیر.

المجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق). بحار الانوار الجامعة لعلوم الائمة الأطهار. بیروت، داراحیاء التراث العربی.

المسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین (۱۴۳۳ ق). اثبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب ؑ. النجف، المکتبة المرتضویة.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵). پیام امام امیرالمؤمنین ؑ. قم، دارالکتب الاسلامیه.  
مهدوی، محمدصادق و مبارکی، محمد (۱۳۸۵). تحلیل نظریه کنش ارتباطی هابرماس، تغییرات اجتماعی - فرهنگی. ۲ (۸)، ۱ - ۲۱.

النوری الطبرسی، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.

والی، عباس و محمدی، محمدکریم (۱۳۹۰). سیاست به مثابه عقلانیت ارتباطی. علوم سیاسی. ۱۴، ۲۵ - ۶۰.

یوسفی رامندی، رسول (۱۳۹۹). تبیین عوامل مؤثر بر رفتار رأی دهی قشر خاکستری در مدیریت مبارزات انتخاباتی. سومین کنفرانس بین المللی مطالعات اجتماعی. حقوق و فرهنگ عامه.

اليعقوبی، احمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن واضح (۱۴۲۰ ق). تاريخ اليعقوبی. بيروت، دارصادر.

#### The Holy Quran

Ibn Abi al-Hadid al-Mu'tazili, 'Izz al-Din 'Abd al-Hamid ibn Hibat Allah (1959 AH [1959 CE]). *Sharḥ Nahj al-Balāghah* [Commentary on Nahj al-Balāghah]. (Muḥammad Abū al-Faḍl Ibrāhīm, Ed.). Cairo: Dār Iḥyā' al-Kutub al-'Arabiyyah.

Ibn Shahr Āshūb, Abū Ja'far Muḥammad ibn 'Alī ibn Shahr Āshūb (1985 AH [1985 CE]). *Manāqib Āl Abī Ṭālib* [Virtues of the Family of Abī Ṭālib]. Beirut: Dār al-Aḍwā'.

al-Balādhurī, Abū al-Ḥasan Aḥmad ibn Yaḥyā (1997 AH [1997 CE]). *Ansāb al-Ashrāf* [Genealogies of the Nobles]. Beirut: Dār al-Fikr.

al-Khu'ī, Ḥabīb Allāh al-Hāshimī (1926 AH [1926 CE]). *Minḥāj al-Barā'ah fī Sharḥ Nahj al-Balāghah* [The Path of Innocence in Commenting on Nahj al-Balāghah]. (Ibrāhīm al-Miyānjī, Ed. & Rev.). Tehran: Maktabat al-Islāmiyyah.

Dīnavarī, Abū Ḥanīfah Aḥmad ibn Dāwūd (1960). *Al-Akhhbār al-Ṭiwāl* [The Long Narratives]. ('Abd al-Mun'im 'Āmir, Ed.). Cairo: Dār Iḥyā' al-Kutub al-'Arabiyyah.

Sharīf al-Raḍī, Muḥammad ibn Ḥusayn (1995 CE [1374 SH]). *Nahj al-Balāghah* [The Peak of Eloquence]. Qom: Markaz al-Buḥūth al-Islāmiyyah.

al-Ṭūsī, Abū Ja'far Muḥammad ibn al-Ḥasan (2004 AH [2004 CE]). *Al-Amālī* [The Dictations]. Najaf: Al-Maṭba'ah al-Ḥaydariyyah.

al-Kulaynī, Abū Ja'far Muḥammad ibn Ya'qūb (1969 AH [1969 CE]). *Al-Kāfi* [The Sufficient Book]. ('Alī Akbar al-Ghaffārī, Ed.). Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah.

Marcuse, Herbert (1982 CE [1402 SH]). *Ensān-e Tak Sāḥatī; Pazhūheshī dar Ideoloژی-ye Jāme'eh-ye Ṣan'atī-ye Pīshrafteh* [One-Dimensional Man: Studies in the Ideology of Advanced Industrial Society]. (Mohsen Mo'ayyedī, Trans.). Tehran: Amirkabir.

al-Majlisī, Muḥammad Bāqir (1983 AH [1983 CE]). *Biḥār al-Anwār al-Jāmi'ah li-'Ulūm al-'Immah al-Aḥḥār* [Oceans of Lights: The Compendium of the Sciences

- of the Pure Imams]. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
- al-Mas'ūdī, Abū al-Ḥasan 'Alī ibn al-Ḥusayn (2012 AH [2012 CE]). *Ithbāt al-Waṣiyyah lil-Imām 'Alī ibn Abī Ṭālib* [The Proof of the Succession of Imam 'Alī ibn Abī Ṭālib]. Najaf: Al-Maktabah al-Murtaḍawiyah.
- Makārim Shīrāzī, Nāṣer (1996 CE [1375 SH]). *Payām-e Imām Amīr al-Mu'minīn 'Alī* [The Message of Imam Commander of the Faithful 'Alī]. Qom: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah.
- Mahdavi, M. S., & Mobārakī, M. (2006 CE [1385 SH]). Taḥlīl-e Nazariyyeh-ye Konesh-e Ertebāṭi-e Häbermās, Taghyirāt-e Ejtemā'i-Farhangī [Analysis of Habermas's Theory of Communicative Action: Socio-Cultural Changes]. *Journal of Socio-Cultural Changes*, 2(8), 1–21. (Original journal title: *Taḥavvolāt-e Ejtemā'i-Farhangī* – please verify journal name; given as "تغییرات اجتماعی" ("فرهنگی").
- al-Nūrī al-Ṭabarsī, Ḥusayn ibn Muḥammad Taqī (1988 AH [1988 CE]). *Mustadrak al-Wasā'il wa Mustanbaḡ al-Masā'il* [The Supplement to the Means and the Derivation of the Issues]. Beirut: Mu'assasat Āl al-Bayt li-Iḥyā' al-Turāth.
- Vālī, 'A., & Muḥammadī, M.K. (2011 CE [1390 SH]). Sīyāsāt be-Masābeh-ye 'Aqlāniyyat-e Ertebāṭī [Politics as Communicative Rationality]. *Political Science (Dānishgāh-i 'Ulūm-i Sīyāsī)*, 14, 25–60.
- Yūsufī Rāmandī, R. (2020 CE [1399 SH]). Tabīyīn-e 'Avāmil-e Mu'aththir bar Raftār-e Ra'y Dāhī-ye Qeshr-e Khākestarī dar Modīriyyat-e Mobārazāt-e Entekhābātī [Explaining the Factors Affecting the Voting Behavior of the Grey Zone in Election Campaign Management]. *The Third International Conference on Social Studies, Law and Popular Culture*.
- al-Ya'qūbī, Aḥmad ibn Abī Ya'qūb ibn Ja'far ibn Wāḍiḥ (1999 AH [1999 CE]). *Tārīkh al-Ya'qūbī* [Ya'qūbī's History]. Beirut: Dār Ṣādir.